

بررسی تعریف و ارکان آرمانشهر از منظر صدرالمতألهین

حکومت امام، محور «مدینه فاضله» صدرایی

تحلیل
رتوف فضلی

موضوع آرمانشهر یکی

از مقولات مهم در

مباحث اندیشه سیاسی

است. آرمانشهر یا اتوپیا شهری است با ویژگی‌های منحصر به فرد و ایده‌آل که زندگی در آن سعادت‌مندانه خواهد بود. چنین مفهومی گر چه قدمتش در فلسفه مکتوب به عهد افلاطون می‌رسد، اما در خوانش اساطیری از اکثر تمدن‌های باستانی می‌توان ردیای جامعه موعود را مشاهده کرد. غالب ادیان و اندیشه‌ها بخشی از تعاریف خود را به ویژگی‌های چنین جامعه‌ای اختصاص داده‌اند. بسیاری از فلاسفه اسلامی نیز با اختصاص سلسله ویژگی‌ها و مفاهیمی متناسب به یک جامعه ایده‌آل، کوشیده‌اند تا ذهنیت خود را به تصویر بکشند. ملاصدرا از جمله فلاسفه متأخر اسلامی است که در بسطیاری از بقولات، بینشی نوین در تفکر فلسفی اسلامی ایجاد کرد که هم اکنون به عنوان فلسفه صدرایی در جهان اسلام و خاصه میان متفکران شیعه مورد توجه است. از جمله مسائلی که ملاصدرا، اندیشه فلسفی اسلامی را به آن توجه داد، بیان ویژگی‌های آرمانشهری مبتنی بر نگرش خداشناسانه، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه تفکر فلسفی شیعه است. صدرالدین شیرازی، در مباحث فلسفی خود بسیار به بحث سیاست و تدبیر جامعه پرداخته است، اما می‌توان بحث آرمانشهر را به عنوان اوج فلسفه سیاسی او به حساب آورد. ملاصدرا از عبارت «مدینه فاضله» برای تبیین اتوپیا بهره جسته است و بحث درباره جامعه ایده‌آل را در عمدتاً در دو کتاب «النشاهد الربوبیه» و «المبدأ و المعاد» مطرح نموده و به بیان احکام آن پرداخته است. از ضمن ارائه چهارچوب‌های چنین فضای ایده‌آلی، قویاً زندگی در آن را توصیه نموده و مدینه فاضله را موجب خیر و سعادت بشر برمی‌شمرد. اما زمانی که ملاصدرا از «مدینه فاضله» سخن می‌گوید، در واقع به کدام یک از معانی مصطلح «آرمانشهر – اتوپیا» اشاره دارد و چه چیزی در نظر اوست، برای دانستن این موضوع باید ابتدا معانی مترتب رایج بر این مفهوم را بر شمرد.

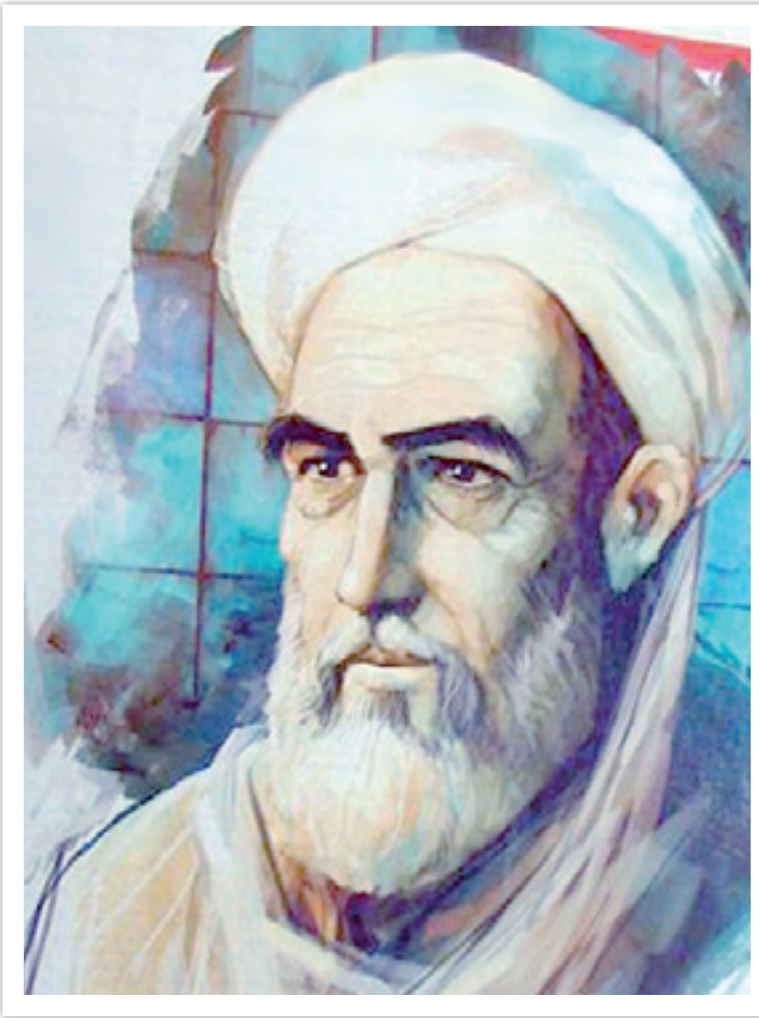
■ ■ ■

■ کدام آرمانشهر؟

برخی از متفکران، نویسندگان یا صاحب‌نظران اتوپیا را با عبارت «شهر خوب» یا «شهر برتر» معنی کرده‌اند. چنین شهری فراتر از شهری است که فردی که از آن سخن می‌گوید، در حال حاضر زندگی می‌کند. دستیابی به آن اساساً غیرممکن نیست اما نیازمند پروسه‌های تربیتی است که طی آن ذهن و رفتار شهروندان به گونه‌ای تغییر کند که مهبای زندگی در شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایدéal گردد.

برخی دیگر زمانی که از اتوپیا سخن به میان می‌آید، مترادف «تاکجایاد» را برای آن متصور می‌شوند. این نوع نگاه برگرفته از اساطیر یونانی است که در ادبیات غرب مدرن نیز منعکس شده است. در یونانی عبارت «پوتوپوس» که بعدها به «اتوپیا» مشتق شده است برای توصیف آرمانشهر به کار می‌رفته است که از ترکیب دو کلمه «یو» به معنی «نا و بدون» و «کلمه «توپوس» به معنای «جا و مکان» تشکیل گرفته است و در تعاریف اولیه خود پیشتر مکانی در آذهان و رؤیاهای آدمیان بوده است و نه واقعیتی تحقق‌یافتنی. در ادبیات غرب این برداشت از آرمانشهر کم‌کم خود به یک سبک ادبی تبدیل شده است که در آن نویسندگان ادبی، شخصیت‌های داستان خود را به یک سرزمین خیالی، جزیره‌ای دورافتاده یا سیاره‌ای دست نیافتنی می‌فرستادند که نظام حاکم بر آنجا بر مسل زبست سفر کنند، برتری دارد و با توجه به حجم چنین داستان‌هایی در ادبیات داستانی غرب، بسیاری از فلاسفه پدیده اتوپیا را پدیده‌ای جهانی نمی‌دانند و آن را به جهان غرب و فرهنگ غربی منحصر می‌کنند.

در نگاه ملاصدرا اما آرمانشهر جهانی خیالی و دست‌نیافتنی نیست، بلکه ترسیمی از آینده‌ای است که باید برای رسیدن به آن تلاش کرد. صدرالمتألهین به صورت آشکاری به وضعیت موجود معترض و در پی الگوی بهتری برای زیستن است. او برای رسیدن به این الگو البته راهکار هم ارائه می‌کند. این آرمانشهر از دل اصول و مبانی متفاوتی یکی برمی‌خیزد و قانون وحی بر آن حاکم است. شهروندانش مومن هستند و حاکم آن نبی(ص) است. در غیاب نبی، امام و فقیه، حکم حکومت او را دارند و نصب آنان از اداره آرمانشهر را تحقیق می‌بخشد



رسیدن به این الگو البته راهکار هم ارائه می‌کند. این آرمانشهر از دل اصول و مبانی متفاوتی یکی برمی‌خیزد همچون اعضای بدن آدمی هستند که هر یک نقشی هستند و حاکم آن نبی(ص) است. در غیاب نبی، امام و فقیه، حکم حکومت او را دارند و نصب آنان اراده اداره آرمانشهر را تحقق می‌بخشد. از منظر ملاصدرا، صرف وجود قانون الهی برای تحقق شهر ایده‌آل میسر نیست و مجری قانون الهی نیز باید از سمت خداوند منصوب باشد.

رسیدن به این الگو البته راهکار هم ارائه می‌کند. این آرمانشهر از دل اصول و مبانی متفاوتی یکی برمی‌خیزد همچون اعضای بدن آدمی هستند که هر یک نقشی هستند و حاکم آن نبی(ص) است. در غیاب نبی، امام و فقیه، حکم حکومت او را دارند و نصب آنان اراده اداره آرمانشهر را تحقق می‌بخشد. از منظر ملاصدرا، صرف وجود قانون الهی برای تحقق شهر ایده‌آل میسر نیست و مجری قانون الهی نیز باید از سمت خداوند منصوب باشد.

■ رکن اول: شهروندان

نخستین پرسشی که ملاصدرا می‌کوشد در ترسیم مدینه فاضله خود به آن پاسخ دهد، این است که چه افرادی را می‌توان شهروندان آرمانشهر صدرایی به حساب آورد.

آیا تبعیت این شهر برای همه ساکنان است یا صرفاً برخی از افراد؟ آنچه مشخص است اینکه ملاصدرا آرمانشهر خود را بر اساس معتقدات و باورهای دینی تعریف می‌کند و طبیعتاً هر آنکه این باورهای دینی را می‌پذیرد، شهروند مدینه صدرایی محسوب می‌شود. کسب تابعیت چنین شهری وابسته به متغیرهایی همچون جغرافیا، نژاد، طبقه اجتماعی و امثال آن نیست. صدرالمتألهین استدلال خود را برای بیان کیستی شهروندان مدینه فاضله اینچنین بیان می‌کند که «انسان مدنی بالطبع است» و لاجرم از زندگی در اجتماع است. به عبارت صدرالمتألهین: «لاشک ان الانسان لم یمكن ان ینال الکمال الذی لاجله خلقت الا بالاجتماع».

زندگی در جامعه همچنین که مزایای فراوانی دارد، مسائلی را نیز به وجود می‌آورد که باید به آن پاسخ داده شود. از جمله آن لزوم تبعیت از قانون حاکم بر اجتماع است. از آنجا که بهترین جامعه، جامعه‌ای است که در آن «نبی» حاکم باشد، پس پذیرش قانون نبی(ص) نیز به عنوان شرط شهروندی در مدینه فاضله به حساب می‌آید.

اعضای جامعه صدرایی، افرادی یکدست با نقش‌های

اندیشه

از نگاه ملاصدرا، وجود هادی و راهنما از الزامات مدینه فاضله است. این شأن گر چه به صورت اتم و اکمل در وجود نبی معنی می‌یابد، اما ماهیت آن می‌تواند بعد از نبی به «ولی» منتقل شود. وحدت ماهوی واژگان «نبی»، «امام» و «ولی» از جمله مسائلی است که صدرالمتألهین می‌کوشد تا آن را بیان و اثبات نماید. از منظر او با قطع شدن وحی، نبوت پایان نمی‌پذیرد و به شکل امامت یا ولایت ادامه پیدا می‌کند: «النبوه و الرسالة من حیث ماهیتهما مانتقطعت و مانسخت.»

ایشان عرضه دارد. از نظر ملاصدرا این قانون، همان «شرع» است: «و ذلک القانون هوالشرع.»

■ رکن سوم: مجری قانون

از نظر ملاصدرا، قانون خوب، نیازمند مجری خوب نیز هست. از همین رو خداوند، قانون خود را همراه با مجری مخصوص فرستاده است. مجری خوب از نظر ملاصدرا بسته به زمان شکل‌گیری مدینه فاضله یکی از سه قسم «نبی»، «امام» یا «فقیه» است. وی مفضلاً به بحث پیرامون اثبات و شیوه اعمال قانون توسط هر یک از این سه می‌پردازد.

■ حکومت نبی

بهترین حکومت از منظر ملاصدرا، حکومتی است که در آن نبی که بهترین انسان‌هاست، حکمرانی می‌کند. ملاصدرا استدلال خود برای حکومت نبوی را اینچنین بیان می‌کند که آدمی بروز سه عالم در عوالم وجود است. عالم ماده، عالم مثال و عالم عقل. حواس آدمی نماد عالم ماده، خیالات آدمی نماد عالم مثال و تعقل آدمی نماد عالم عقل است. از منظر ملاصدرا آن کس می‌تواند دعوی خلافت بر مردم را داشته باشد که در هر سه این عوالم به مرحله رشد و شکوفایی رسیده باشد. از منظر ملاصدرا هر که این سه قوه را در خود به فعلیت برساند، شایسته حکومت بر مردم است: «فمن اتق فیه مرتبه الجمیعة فی کمال هذه النشأت الثلاث فله رتبه الخلافه الالهیة و استحقاق ریاسة الخلق» و

■ رکن دوم: قانون

قانون امری ناگزیر در جامعه صدرایی است. از نظر صدرا ویژگی‌های نفسانی که در آدمی موجود است، از وی موجودی سودجو و نفع‌اندیش ساخته است که اگر این صفت به وسیله قانون مهار نشود، موجب بروز فساد در جامعه خواهد گردید. به قول ملاصدرا: «لو ترک الامر فیه من غیر تعریف قانون مضبوط... لتهاوشوا و تغالبوا فتقاتلوا و فسد الجمیع و النقطع النسل و اخلت النظام.»

نقش شهروندان در پیشبرد جامعه آرمانی، مشارکت و همکاری در شکل دهی و استمرار آرمانشهر است؛ اما ایشان خود واضع قانون نیستند بلکه قانونگذاری فرایندی چنان پیچیده و نیازمند علم به محیط اجرای جامعه است که چنین علمی در اختیار شهروندان نیست: «نظام العالم لا یستغنی عن من یرفهم موجب صلاح الدنیا و الآخرة». از سویی دیگر با توجه به اینکه اشاره شد انسان موجودی ذاتاً سودجوست، پس قوانینی که مصنوع بشر و وضع شده به دست او باشند، طبعاً به گونه‌ای وضع می‌شود که سود وضع‌کننده در آن دیده شود. لذا برای نیل به سعادت نیازمند وضع قانون از منشأ متفاوتی یکی هستیم که محیط به ماورا و خیر و صلاح انسان باشد.

از این رو فقط خداوند از چنین حقی برخوردار است که موجبات صلاح شهروندان را در قالب امر و نهی به

اجرای جامعه است که چنین علمی در اختیار شهروندان نیست: «نظام العالم لا یستغنی عن من یرفهم موجب صلاح الدنیا و الآخرة». از سویی دیگر با توجه به اینکه اشاره شد انسان موجودی ذاتاً سودجوست، پس قوانینی که مصنوع بشر و وضع شده به دست او باشند، طبعاً به گونه‌ای وضع می‌شود که سود وضع‌کننده در آن دیده شود. لذا برای نیل به سعادت نیازمند وضع قانون از منشأ متفاوتی یکی هستیم که محیط به ماورا و خیر و صلاح انسان باشد.

از این رو فقط خداوند از چنین حقی برخوردار است که موجبات صلاح شهروندان را در قالب امر و نهی به

اجرای جامعه است که چنین علمی در اختیار شهروندان نیست: «نظام العالم لا یستغنی عن من یرفهم موجب صلاح الدنیا و الآخرة». از سویی دیگر با توجه به اینکه اشاره شد انسان موجودی ذاتاً سودجوست، پس قوانینی که مصنوع بشر و وضع شده به دست او باشند، طبعاً به گونه‌ای وضع می‌شود که سود وضع‌کننده در آن دیده شود. لذا برای نیل به سعادت نیازمند وضع قانون از منشأ متفاوتی یکی هستیم که محیط به ماورا و خیر و صلاح انسان باشد.

از این رو فقط خداوند از چنین حقی برخوردار است که موجبات صلاح شهروندان را در قالب امر و نهی به

اجرای جامعه صدرایی، افرادی یکدست با نقش‌های

بهترین حکومت از منظر ملاصدرا، حکومتی است که در آن نبی که بهترین انسان‌هاست، حکمرانی می‌کند. ملاصدرا استدلال خود برای حکومت نبوی را اینچنین بیان می‌کند که آدمی بروز سه عالم در عوالم وجود و ولایت دارد. از همین رو ملاصدرا تأکید می‌کند امام همچون نبی در جامعه ولایت مطلقه دارد و عقلاً استدلال می‌کند که تا روز قیامت ممکن نیست، زمین از وجود حجت خدا خالی شود: «النبوه ختمت به اعنیت نبوه الرساله و التشریع و بقیت الامامه التی هی باطن النبوه الی یوم القیامه.»

■ حکومت فقیه

آخرین نکته که می‌توان از اندیشه ملاصدرا برداشت کرد، رکنیت جامعه در زمان غیبت امام و ولی است. ملاصدرا اگر چه در مقام یک فیلسوف، به فقهای رسوم مقدمه واجب لازم است به این فلسفه و سوالات صرفاً به چند مورد از احکام دینی واقف بوده و از تعقل در شرع برهیز دارد، مورد شگفت‌انگیز قرار می‌دهد، اما نگاه به سیر بیانی وی نشان می‌دهد او از اساس نه تنها با فقه و فقهات مسئله‌ای ندارد، بلکه حتی تقلید در شعر را در زمان غیبت را موجب رهایی از گمراهی و ضلالت می‌داند: «فمن لم یوقف نفسه موقع المقلدین ولا له درجه العارفین المستبصرین، فلاجرم یتکون فی ضلال مبین.»

ملاصدرا کمال قوای سه‌گانه انسانی را منحصر به امام می‌داند اما معتقد است تا تحقق آرمانشهر کمال‌یافته که با حضور شخص «ولی» به منصف ظهور می‌رسد، آدمیان باید لاقلاً به منظور عمل به ظاهر شریعت تا آن زمان از علمای ظاهر (که عالم به ظاهر شروع و نه باطن آن هستند) تقلید نماید: «فالواجب علی الطالب المسترشد التباع علماء الظاهر فی العبادات و الطاعات و الانقیاد لعلم الظاهر الشرعیه.»

درنگ

چرا تدریس فلسفه غرب در حوزه لازم است؟

در مورد حکومت دینی مطرح شود، لازم است این مباحث در حوزه فلسفی غرب ریشه‌یابی و بررسی شده و بالتجام کارهای تطبیقی مشخص شود که موارد اشتراک و افتراق این دیدگاه‌ها در چیست؟ و موضع دین نسبت به آن چگونه است؟

■ یافتن افق‌های جدید

چنانکه گفته شد در زیر عنوان فلسفه غرب، مکاتب، نحله‌ها و موضوعات متعدد و متنوعی قرار دارد. آشنایی با هر یک از این موارد می‌تواند افق‌های جدیدی در برابر ما گشوده و بیش‌مارا را وسعت بخشد. مثلاً مباحث هرمنوتیک، فلسفه تحلیل زبانی، تجربه دینی، اثبات وجود خدا، رابطه قتل و دین، مسئله عدالت، شرور، بحث‌های مرتب با تپ انسان‌شناسی، رابطه اخلاق و دین، نسبیت اخلاق، ساختارگرایی و ساختارشنکی (Decunstraction) انتظار

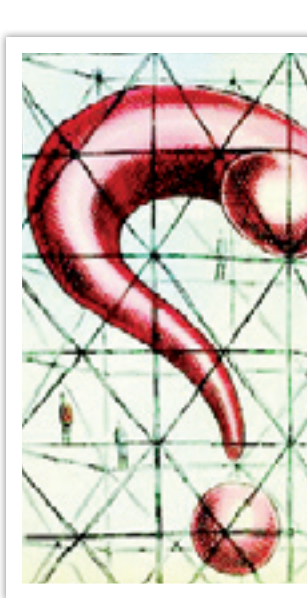
بشتر از دین، منطق فیم دین و متون دینی مباحث معرفت‌شناسی از جمله مواردی است که آشنایی با آنها می‌تواند باعث ایجاد نگرش جدید یا تغییر نگاه ما به موراث فلسفی، اصولی، تفسیری و فقهی خود بشود.

■ بازشناسی و به‌شناسی میراث فلسفی اسلام

فلسفه اسلامی و فلسفه غرب در طول زمان با یکدیگر در تعامل بوده‌اند به این معنا که هر یک از دیگری چیزهایی را اخذ کرده و متقابلاً تأثیرهایی را گذاشته‌اند، لذا آشنایی با فلسفه غرب به شناخت هر چه بهتر و عمیق‌تر فلسفه اسلامی کمک می‌کند. این آشنایی می‌تواند میزان توانمندی متفکران اسلامی را بهتر مشخص کند، علاوه بر اینکه برخی از فلاسفه غرب، مسلمان نیز بوده‌اند و شناخت فلسفه غرب در واقع شناخت بخشی از فلسفه اسلامی هم خواهد بود.

■ مخالفت آگاهانه

نقد و برخورد نقادانه به معنای تشخیص سره از ناسره و توجه به محاسن و معایب، علاوه بر اینکه نشانگر پویایی جامعه‌است مورد سفارش و تأکید بزرگان دین هم می‌باشد. داشتن این روحیه وقتی ممکن است که شخص نسبت به چیزی که آن را نقد و احیاناً رد یا قبول می‌کند،



آگاهی داشته باشد. بنابراین اگر با فلسفه غرب مخالف هم باشیم برای برهیز از مخالفت ناآگاهانه لازم است ابتدا آثار ریخته، مبادی، چهره‌های ساختن و حوزه‌های مختلف آن را بشناسیم، روشن است تا وقتی موضوع چیزی برای انسان مشخص نباشد نمی‌تواند حکم درستی درباره آن صادر نماید.

■ درس آموزی

به درستی گفته‌اند که «تاریخ، معلم انسان‌ها است» تا ریخ و حوادث تاریخی همچون آینه‌ای است که انسان عاقل با نگرستن در آن، درس‌های لازم را فرا گرفته و از آنها به عنوان تجربه‌ای برای حرکت به سوی آینده کمک می‌گیرد. قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز ما را به عبرت‌آموزی از سرنوست دیگران سفارش کرده‌اند. فلسفه غرب از بدو پیدایش خود دوره‌های گوناگونی را گذرانده که بررسی و آشنایی با آنها – به ویژه از منظر تعامل با دین – می‌تواند درس‌هاو دستاوردهای فراوانی برای جامعه‌ما و حوزه‌های علوم دینی در بر داشته باشد. برای توضیح بیشتر به دو دوره خاص از تفکر فلسفی غرب می‌توان اشاره کرد که یکی دوره مبارزه افراطی با عقل‌گرایی و علم‌بود و دیگری رنسانس و عصر جدید که مرحله مبارزه با دین یا واپس‌رانی آن و تکیه بر عقل و اعلام بی‌نیازی عقل از دین بود. به رغم تفاوت‌هایی که مکتب و جامعه ما با مکتب و جوامع غربی دارد ولی باز هم با بررسی زمینه‌ها، علل و عوامل و پیامدهای علمیه حساسیت دوجندانی یافته‌است. امروزه در عرصه حیات سیاسی – اجتماعی جامعه ما مباحثی مطرح می‌شود که ممکن است به‌نوعی در تفکر فلسفی غرب مثلاً در فلسفه سیاست هم مطرح شده باشد. حال برای فهم درست و دقیق این مباحث و چالش‌هایی که ممکن است

■ دکتر حسین علی رحمتی*

یکی از لوازم مرزبانی اندیشه‌های جاوید، اطلاع از شرایط و مناسبات حاکم بر عصر و زمانی است که یک مبلغ و مدافع اندیشه‌های دینی در آن قرار دارد. بدون این آگاهی، امکان رصد کردن اندیشه‌ها و رد یا قبول نمودن متصفانه و آگاهانه آنها ممکن نخواهد بود. این مطلب در زمان حاضر – به خاطر ویژگی‌هایی که دارد – دارای اهمیتی دوجندان است. یکی از عرصه‌های قابل توجه در حوزه مناسبات فکری و عقیدتی جهان امروز، چیزی است که ما آن را تفکر فلسفی غرب می‌نامیم. مدعای این تفکر تا آن است که روحانیت و حوزه‌های علمیه نباید نسبت به این فلسفه بی‌توجه بوده یا آن را نادیده بگیرند. به همین منظور در چند بخش به فواید پرداختن به فلسفه غرب در حوزه فرهنگ و هنر می‌شود:

■ اثبات توان تفکر دینی

ممکن است گفته شود با وجود منابع غنی اسلامی همچون قرآن، روایات، سیره و سنت معصومان علیهم‌السلام و حقانیت و خاتمیت دین اسلام، دیگر چه نیازی به اندیشه دیگران و از جمله فلسفه غرب است؟

در جواب باید گفت: اولاً قرآ گرفتن فلسفه غرب مستلزم کنار گذاشتن دستورات و آموزه‌های اسلامی نیست، بلکه چنان که گفته خواهد شد، فواید دیگری نیز بر آن مترتب است.

ثانیاً: ادعای توانمندی، غنا و پویایی اندیشه اسلامی زمانی برای همگان به اثبات می‌رسد که این اندیشه وارد عرصه رقابت با حریفان خویش گشته و از میدان سربلند بیرون آید. با شناخت موضوعات مختلف در حوزه فلسفه، کلام، فقه، تفسیر، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هنر و تبیین صحیح دیدگاه اسلام در برابر این مباحث و پاسخگویی به سوالات منبعث از آنهاست که

خود را نمایان می‌سازد و بر برتری‌های خود را نشان می‌دهد و گر نه بدون شرکت در مسابقه، ادعای قهرمانی از هبجس کس پذیرفته نخواهد شد (هر چند در واقع قهرمان باشد). بهترین تبلیغ برای حوزه‌های علمی شایمی – از منظر کلامی – این است که حوزه‌با مباحث فلسفی و

و نقد و بررسی آنها بپردازد و در موارد لازم دیدگاه‌های کلامی و فلسفی اندیشه اسلامی را بیسان کند. در تضارب آرا و اندیشه‌هاست که سخن برتر مشخص شده و اتباع احسن ممکن می‌شود.

شهید مطهری در رحمت‌الله از جمله اندیشمندانی است که معتقد بود فلسفه (به طور کلی اندیشه اسلامی) در تطبیق و مقایسه با دیگر نظریات است که جوهر خود را نمایان می‌کند. او از اینکه پس از ورود فلسفه غرب به ایران، کار تطبیقی انجام نگرفته اظهار تأسف می‌کند، لذا توجه به فلسفه تطبیقی و تعلیم زنده‌ترین مکاتب فلسفی معاصر

مقایسه آن با فلسفه اسلامی را یکی از وظایف اصلی حوزه‌های علمیه دانسته و به همین خاطر دست به تألیف کتاب‌هایی چون «اصول فلسفه و روش رئالیسم» می‌زند.

■ پاسخگویی به شبهات

فلسفه غرب دارای حوزه‌های مختلفی است که هر یک به گونه‌ای با دین و آموزه‌های دینی مرتبط است و سؤالات متنوعی را در برابر دین و دین‌داران قرار می‌دهد. از طرف دیگر در عصر حاضر با توجه به پیشرفت‌های سریع وسایل ارتباطی این سؤالات‌ها و مباحث در محدوده غرب باقی نمی‌ماند، بلکه به راحتی به سراسر جهان منتقل شده و به آسانی در دسترس همگان به ویژه قشر تحصیلکرده و نسل جوان قرار می‌گیرد. حال اگر یکی از وظایف اصلی حوزه‌های علمیه پاسخگویی به سوالات مطرح شده در هر زمان و بیان دیدگاه‌های اسلام درباره مباحث و موضوعات نو پیدا باشد، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که بر حوزه از باب مقدمه واجب لازم است به این فلسفه و سوالات و مسائلی که به تیع آن پدید می‌آید، توجه کند و درصدد پاسخگویی برآید. روشن است که برای ارائه جواب‌های متین و منطقی، قبل از هر چیز شناخت سؤالات‌ها و بستر پیدایش آنها لازم است و بدون این کار انجام وظیفه به نحو مطلوب، ممکن نخواهد بود.

نکته قابل توجه اینکه با توجه به وقوع انقلاب اسلامی و برپایی حکومت دینی در ایران، وضعیت دین و نهادهای دینی به ویژه حوزه‌های علمیه حساسیت دوجندانی یافته‌است. امروزه در عرصه حیات سیاسی – اجتماعی جامعه ما مباحثی مطرح می‌شود که ممکن است به‌نوعی در تفکر فلسفی غرب مثلاً در فلسفه سیاست هم مطرح شده باشد. حال برای فهم درست و دقیق این مباحث و چالش‌هایی که ممکن است